

در آخر جلسه قبل عرض شد که مرحوم شیخ طوسی در ج ۸ روایاتی آورده اند در باب قاعده الزام که در باب طلاق است. در ج ۹ هم روایاتی نقل کرده است. ایشان مقدمه اینطور فرموده است که روایاتی آمده است که در کنار مادر، برادر و خواهر هم ارث می برند و این خلاف مذهب است و باید حمل کرد به: ۱- تقیه- ۲- از باب این که بر طبق مذاهب و معتقدات آن ها، شیعه می تواند مال آنها را اخذ کند، همان طور که آنها از شیعه اخذ بحسب معتقدات خودشان اخذ مال می کنند. همان طور که آنها به معتقدات شما کار ندارند و اخذ مال می کنند، شیعه هم همین کار را میتواند بکند یعنی کاری به اعتقاد خودش نداشته باشد بلکه مال آنها را حسب اعتقاد خودشان از آنها بگیرد.

عبارت شیخ طوسی این است: . قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنٍ: هَذِهِ الْأَخْبَارُ مُخَالَفَةٌ لِلْحَقِّ غَيْرُ مَعْمُولٍ عَلَيْهَا عِنْدَ الطَّائِفَةِ بِأَجْمَعِهَا لِأَنَّهَا مِنَ الْمَعْلُومِ عِنْدَهُمْ أَنَّ مَعَ الْأُمِّ لَا يَرِثُ أَحَدٌ مِنَ الْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ وَقَدْ بَيَّنَّا ذَلِكَ فِيمَا تَقَدَّمَ وَالْوَجْهُ فِي هَذِهِ الْأَخْبَارِ أَنَّ نَحْمَلَهَا عَلَى ضَرْبٍ مِنَ التَّقِيَّةِ لِمُؤَافَقَتِهَا مَذَاهِبَ الْعَامَّةِ وَبِحْتِمَلٍ أَيْضاً أَنْ يَكُونَ مَا وَرَدَ فِي أَنَّهُ يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَأْخُذَ مِنْهُمْ عَلَى مَذَاهِبِهِمْ عَلَى مَا يَعْتَقِدُونَهُ كَمَا يَأْخُذُونَهِ مِنَّا وَإِنَّمَا يَحْرُمُ أَنْ يَأْخُذَ بَعْضُنَا عَنْ بَعْضٍ عَلَى خِلَافِ الْحَقِّ وَالَّذِي يُدَلُّ عَلَى ذَلِكَ (طوسی)^۱

بر اساس حمل دومی که شیخ طوسی مطرح فرموده این روایت ها حمل می شود که مادر سنی است و برادر و خواهر شیعه. اگر به فرض مادر شیعه بود، سنی ها فقط نصف ترکه میت را به او می دادند و بقیه را به برادر و خواهر سنی او میدادند، حالا که کار برعکس شده و مادر سنی است و برادر و خواهر شیعه هستند، شما برادر و خواهر شیعه از آن مادر سنی نصف ارث بگیرید. همان طور که در باب ارث از قوانین خودشان اخذ می کنند همان طور شما هم از قوانین آنها بگیرید، به این مقاصه نوعیه می گویند. در مقابل مقاصه شخصی که یعنی کسی مال من را برداشته است و نمی دهد من می توانم مال او را به اندازه بدهی بردارم. اما در مقاصه نوعیه کسی از من، پول برداشته بلکه از حیث مذهب از من اخذ مال کرده است.

ظاهر عبارت شیخ طوسی مقاصه نوعیه است اما اخذ قاعده الزام از آن غیر ممکن نیست، چون قاعده مقاصه نوعیه شعبی از قاعده الزام است، مدلول قاعده الزام در امور مالی اینست که وقتی آنها در امور مالی که شما طرف حسابشان هستید بر حسب اعتقاد خودشان، خود را به دادن مالی به شما ملزم میدانند شما هم آنها را به همان اعتقادشان ملزم بدانید و آن مال را از آنها بگیرید. این همان مقاصه نوعیه است. روشن شد که قاعده مقاصه نوعیه اخص از قاعده الزام است چرا که مقاصه نوعیه فقط در اموال است و به اختیارات و طلاق و غیره تعدی نمی کند ولی قاعده الزام عام است و شامل غیر اموال هم می شود. بنابراین ظهور عبارت در مقاصه نوعیه است هر چند احتمال قاعده الزام هم می دهیم یعنی احتمال میدهیم که عبارت شیخ ناظر به تطبیق قاعده الزام بوده است و در مقام تطبیق، این عبارت را که تنها ناظر به اخذ مال است بیان کرده است.

سپس شیخ شروع می کنند به ذکر روایات، البته ما قبلاً هشت روایت ذکر کردیم و لذا بحسب ترتیب قبلی مان میخوایم روایت نهم را مطرح کنیم:

روایت نهم: حدیث ۹ ج ۹ ص ۳۲۱: مَا رَوَاهُ - عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَرَّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَ أُخْتَهُ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ قَالَ «الْمَالُ كُلُّهُ لِابْنَتِهِ وَ لَيْسَ لِلْأُخْتِ مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ شَيْءٌ» فَقُلْتُ إِنَّا قَدْ احْتَجْنَا إِلَى هَذَا وَ الرَّجُلُ أَلْمَيْتُ مِنْ هَوْلَاءِ النَّاسِ وَ أُخْتُهُ مُؤْمِنَةٌ عَارِفَةٌ قَالَ «فَأُخَذَ لَهَا النِّصْفُ خُذُوا مِنْهُمْ مَا يَأْخُذُونَ مِنْكُمْ فِي سُنَّتِهِمْ وَ قَضَائِهِمْ وَ أَحْكَامِهِمْ» قَالَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَّارَةَ فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ مَا جَاءَ بِهِ ابْنُ مُحَرَّرٍ لِنُورٍ خُذْهُم بِحَقِّكَ فِي أَحْكَامِهِمْ وَ سُنَّتِهِمْ كَمَا يَأْخُذُونَ مِنْكُمْ فِيهِ (طوسی)^۲

«سنتهم» اعم از قضا است منظور قوانین دینی است. «قضاء» و «احکام» هم یک معنا است. کلمه «نور» در روایت یعنی خلاف حکم واقعی نیست و از روی تقیه نیست. دلالت روایت بر قاعده مقاصه نوعیه واضح و تام است هر چند که سند روایت معتبر نیست، بخاطر اینکه ولو جعفر بن محمد بن حکیم را کسی معتبر بداند راهی برای توثیق عبدالله بن محرز وجود ندارد.

^۱ طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. ج ۹، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵، ص ۳۲۱.

^۲ طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. ج ۹، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵، ص ۳۲۱.

روایت دهم: و - عَنْهُ عَنْ أَبِي بِنِ نُوحٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي أَحْسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ هَلْ نَأْخُذُ فِي أَحْكَامِ الْمُخَالِفِينَ مَا يَأْخُذُونَ مِنَّا فِي أَحْكَامِهِمْ أَمْ لَا فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَجُوزُ لَكُمْ ذَلِكَ إِنْ كَانَ مَذْهَبُكُمْ فِيهِ النَّقِيَّةَ مِنْهُمْ وَ الْمُدَارَةَ» (طوسی)^۳

«احکام مخالفین» یعنی دادگاه آنها حکم می کند به نفع ما.

این جا قید زده است که به شرط این که مذهب (روش) ما، تقیه و مداراة با آنها باشد. یعنی، جامعه ای زندگی کنیم در آن جامعه باید با تقیه و مدارات با اهل سنت برخورد کنیم یعنی جایی که غالباً از اهل سنت باشند و طبعاً قضاة بر طبق قوانین آنها حکم میکنند.

بعضی از اعلام قاعده الزام را بنحو عام قبول نکرده اند و فقط مقاصه نوعیه را قبول کرده اند آن هم بشرط اینکه نظام حاکم بر جامع نظام و قوانین اهل سنت باشد، نظر ایشان منطبق بر مدلول همین روایت می باشد.

بهر حال این دو روایت مدلولش مقاصه نوعیه است. اما روایت دیگری که شیخ طوسی در اینجا نقل میکند مضمون کلی دارد:

روایت یازدهم: - عَنْهُ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَزَّازِ عَنِ عَلَاءِ بْنِ رَبِيعِ الْقَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَحْكَامِ قَالَ «يَجُوزُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ دِينٍ بِمَا يَسْتَحِلُّونَ» (طوسی)^۴

در این روایت سؤال مجمل بیان شده است. باید از جواب بفهمیم که سوال راوی چه بوده است. راوی می گوید از امام علیه السلام درباره احکام پرسیدیم؟ احکام یعنی چی؟ از بعدش فهمیده می شود: «يَجُوزُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ دِينٍ بِمَا يَسْتَحِلُّونَ» یعنی سؤال کرده است از حکمی که قاضی بر اهل ملت‌های مختلف بکند. فاعل «يجوز» حکم می باشد. «يستحلون» ظاهرش این است که يستحلون علیه یعنی آنچه که حلال می شمارند بر علیه خودشان.

مفهوم کلی روایت اینست که راوی سؤال کرده است که قاضی در احکامی که صادر میکند اگر محکوم از سائر فرقه ها باشد قاضی چکار کند آیا حتماً باید برطبق اسلام و شیعه حکم کند یا بر طبق اعتقاد همان محکوم هم میتواند حکم کند؟ که امام در پاسخ میفرماید نسبت به هر آیینی هر حکمی که آنها به حسب اعتقادشان بر علیه خودشان حلال و نافذ میدانند قاضی میتواند به همان حکم آنها را محکوم کند. با این بیان، روایت دلالت به قاعده الزام می کند و اختصاص به مقاصه نوعیه پیدا نمی کند و فرق نمی کند که حکم مذکور در مال باشد یا مثلاً در فراق زوجه.

اما اگر بخواهیم به مقاصه نوعیه محدود بکنیم، باید بگوییم مراد از (بما يستحلون) عبارت است از (بما يستحلون اخذ لهم) ، و روشن است که این تقدیر بیشتری در روایت است که دلیلی بر آن نداریم.

اما ما که روایت را دال بر قاعده الزام بطور کلی گرفتیم بر اساس این بود که ما گفتیم مراد از (بما يستحلون) عبارت است از (بما يستحلون عليهم). قرینه ما بر این تقدیر همان تعبیر صدر روایت است که «يجوز على» دارد که به معنی ضرر است و با «يستحلون عليهم» تناسب دارد.

این مشکله ای که در این روایت هست این است که این روایت دو جور نقل شده است. در نقل دیگر «بما يستحلون» است، که بر اساس آن ربطی به قاعده الزام ندارد. پس باید متن صادره از امام علیه السلام تعیین شود.

توضیح اینکه این روایت در دو جای تهذیب آمده است: یکی ج ۹ ص ۳۲۲ که تعبیر يستحلون آمده است که گذشت و در جای دیگر تهذیب ج ۸ ص ۲۷۹ حدیث ۹: «عَنْهُ عَنِ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ وَ الْحُسَيْنِ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَحْكَامِ فَقَالَ «فِي كُلِّ دِينٍ مَا يَسْتَحِلُّونَ بِهِ» (طوسی)^۵

در استبصار ج ۴ ص ۴۰ حدیث ۶: «مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ وَ الْحُسَيْنِ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَحْكَامِ فَقَالَ فِي كُلِّ دِينٍ مَا يَسْتَحِلُّونَ» (طوسی)^۶

^۳ طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحكام. ج ۹، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵، ص ۳۲۲.

^۴ طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحكام. ج ۹، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵، ص ۳۲۲.

^۵ طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحكام. ج ۸، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵، ص ۲۷۹.

این روایت، عین روایت دوم تهذیب است و «یستحلفون» دارد و فقط (به) بعد از (ما یستحلفون) نیامده است.

و در ج ۴ استبصار ص ۱۴۸ حدیث ۱۰: **عَنْ عَنِ سِنْدِي بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَزَّازِ عَنْ عَلَاءِ بْنِ رَزِينِ الْقَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَحْكَامِ قَالَ يَجُوزُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ دِينٍ مَا يَسْتَحْلُونَ.** (طوسی)^۶

این روایت هم عین نقل اول تهذیب است که «یستحلفون» دارد.

بنظر می رسد اینها دو روایت هستند و سوال و جواب در هر کدام غیر از سوال و جواب در دیگری است، سوال جواب در روایت دارای تعبیر «یستحلفون» را قبلاً بیان کردیم، و اما سوال و جواب در روایت دارای تعبیر «یستحلفون» این است که آیا در احکامی که قضات میدهند در مقام حکم کردن چه قسمی را از شخص منکر قبول کنند؟ و امام در پاسخ می فرماید قاضی ملاحظه کند در هر آیینی همان قسمی که در مقام قسم دادن آن اهل آیین را به همان چیز قسم میدهند، همان قسم را قبول کند. یعنی مثلاً یک یهودی را کسی بخواهد قسم دهد به تورات قسم میدهد، قاضی هم باید یهودی را به تورات که نزد او احترام دارد قسم دهد نه به قران یا به انجیل.

ادامه بحث در جلسه بعد ان شاء الله...

^۶ طوسی محمد بن حسن. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. ج ۴، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳، ص ۴۰.
^۷ طوسی محمد بن حسن. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. ج ۴، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳، ص ۱۴۸.